



Analysis of U.S. Policy Toward Takfiri Groups in West Asia with Emphasis on Syria (2013–2024): A Smart Power Approach

Ali Akbarpour Almehr Juqi¹ | Mohammad Reza Salehi Vasiq²

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.16

Abstract

The emergence and expansion of Takfiri and terrorist groups, especially in Syria—such as ISIS and Jabhat al-Nusra, which later rebranded as Hay'at Tahrir al-Sham—have created complex challenges for U.S. foreign policy. This study aims to critically analyze the United States' approach to these groups through the lens of the "smart power" theory, examining Washington's contradictory policies toward them. The research methodology is historical-analytical with a critical approach, utilizing library sources to examine the developments in U.S. foreign policy from 2013 to 2024. A review of historical background revealed that the U.S. contributed to the formation of extremist groups such as al-Qaeda in the 1980s by supporting certain Arab and Afghan elements, which later became threats to its own interests. In this context, the findings confirmed that the United States, by employing instruments of hard power (military operations, provision of weapons, and economic sanctions) and soft power (public diplomacy, diplomatic engagement, and humanitarian aid), has consistently sought to manage and exploit these groups. The shift in Washington's approach toward Hay'at Tahrir al-Sham and the group's removal from the terrorist list in 2024 serves as an example of the flexibility in U.S. policy aimed at securing its regional interests. The study concludes that the United States' smart power strategy toward Takfiri groups, with an emphasis on Syria, despite evident contradictions, ultimately serves its strategic objectives in West Asia.

Keywords: United States of America, Takfiri groups, ISIS, Tahrir al-Sham, Syria.

¹ M.A. in Political Science, Faculty of Humanities, Payame Noor University of Quchan, Quchan, Iran (Corresponding Author). akbarpourali1370@gmail.com

² Ph.D. Candidate in Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. mo.rezasalehi@ut.ac.ir





تحلیل سیاست آمریکا در قبال گروه‌های تکفیری در غرب آسیا با تأکید بر سوریه (۲۰۲۴-۲۰۱۳): رویکردی مبتنی بر قدرت هوشمند

علی اکبرپور آلمه جوقی^۱ | محمدرضا صالحی وثیق^۲

چکیده

ظهور و گسترش گروه‌های تکفیری و تروریستی به‌ویژه در سوریه مانند داعش و جبهه‌النصره که بعدها به هیئت تحریرالشام تغییر نام داد، چالش‌های پیچیده‌ای در سیاست خارجی آمریکا ایجاد کرده است. این پژوهش با هدف تحلیل انتقادی رویکرد ایالات متحده به این گروه‌ها، از منظر نظریه «قدرت هوشمند» به بررسی سیاست‌های متناقض واشینگتن در قبال این گروه‌ها می‌پردازد. روش‌شناسی پژوهش، تاریخی-تحلیلی با رویکرد انتقادی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، تحولات سیاست خارجی ایالات متحده از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۴ را بررسی کرده است. مطالعه سابقه تاریخی نشان داد که آمریکا در دهه ۱۹۸۰ با حمایت از برخی اعراب و افغان‌ها، زمینه‌ساز شکل‌گیری گروه‌های افراطی همچون القاعده شد که بعدها به تهدیدی علیه منافع این کشور تبدیل شدند. در همین راستا، یافته‌ها تایید کردند که آمریکا با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت سخت (عملیات نظامی، فراهم ساختن تسلیحات و تحریم‌های اقتصادی) و نرم (دیپلماسی عمومی، تعامل دیپلماتیک و کمک‌های بشردوستانه) دائماً به دنبال مدیریت و بهره‌گیری از این گروه‌ها بوده است. تحول در رویکرد واشینگتن نسبت به هیئت تحریرالشام و خروج این گروه از فهرست گروه‌های تروریستی در سال ۲۰۲۴، نمونه‌ای از انعطاف‌پذیری سیاست آمریکا در راستای تأمین منافع منطقه‌ای خود است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد سیاست قدرت هوشمند آمریکا در قبال گروه‌های تکفیری با تأکید بر سوریه، علی‌رغم تناقضات آشکار، در خدمت اهداف استراتژیک این کشور در غرب آسیا است.

کلیدواژه‌ها: ایالات متحده آمریکا، گروه‌های تکفیری، داعش، تحریرالشام، سوریه.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۳۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱
صص: ۱۴۵-۱۱۷

شابا چاپی: ۰۲۴۷-۲۸۲۱
الکترونیکی: ۴۷۴۳-۲۷۸۳



^۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور قوچان، قوچان، ایران.
akbarpourali1370@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. mo.rezasalehi@ut.ac.ir

استناد: اکبرپور آلمه جوقی، علی و صالحی وثیق، محمدرضا. (۱۴۰۴). تحلیل سیاست آمریکا در قبال گروه‌های تکفیری در غرب آسیا با تأکید بر سوریه (۲۰۲۴-۲۰۱۳): رویکردی مبتنی بر قدرت هوشمند. مطالعات راهبردی آمریکا، ۱۵(۱)، ۱۱۷-۱۴۵.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه

نظام بین‌الملل کنونی متشکل از واحدهای سیاسی و بازیگران بسیاری است که در کنش و واکنش مستقیم و غیرمستقیم با یکدیگر قرار دارند. در چنین نظامی، برای حل و فصل مسائل کلیدی منطقه‌ای و بین‌المللی، ایالات متحده آمریکا با لحاظ نمودن قرار گرفتن آن در دوران افول، همچنان دارای نقش خاص می‌باشد. آمریکا دارای ابعاد قدرت اقتصادی، نظامی، دیپلماتیک، ایدئولوژیک، تکنولوژیک و فرهنگی است و منافع و قابلیت‌های خود را در سطح جهان گسترش داده است. در شرایط حاضر جهان، آمریکا صرف‌نظر از میزان قدرت خود، در پی شکل‌دهی به «وضع مطلوب» است و در مسیری از رقابت هنجاری، ارزشی و فرهنگی حرکت می‌کند؛ درواقع با داشتن ارزیابی خود از شرایط انتقالی و برنامه‌ریزی هوشمندانه برای استفاده از این شرایط، به دنبال نهادینه کردن و تثبیت جایگاه جهانی خود در مناطق مختلف جهان است. یکی از مناطق پراهمیت که همواره آمریکا به دنبال منافع خود بوده و سیاست‌هایی را در آن به اجرا گذاشته، غرب آسیا و به‌طور ویژه سوریه است. سیاست آمریکا در غرب آسیا از لحاظ تاریخی بین مداخله‌گرایی و محدودیت استراتژیک در نوسان است که توسط سه منفعت اصلی؛ تضمین امنیت انرژی، حفاظت از رژیم صهیونیستی، و مهار تهدیدات منطقه‌ای شکل گرفته است (Brzezinski, 2016: 73).

جنگ داخلی سوریه (۲۰۱۱) به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های ژئوپلیتیکی قرن بیست و یکم با ظهور و تکثیر گروه‌های تکفیری و تروریستی مختلف مشخص گردید که تأثیر قابل توجهی بر ثبات منطقه‌ای و امنیت بین‌المللی دارند (Lister, 2015: 4). رویکرد ایالات متحده به این گروه‌ها دستخوش تغییرات استراتژیک متعددی بوده که منعکس‌کننده پیچیدگی‌های ایجاد تعادل در اهداف ضدتروریسم با منافع منطقه‌ای گسترده‌تر است. ظهور گروه‌های تکفیری در سوریه در چارچوب گسترده‌تری از فروپاشی دولت و رقابت قدرت منطقه‌ای رخ داد. این گروه‌ها، درحالی که در مبانی ایدئولوژیکی خاصی مشترک‌اند، ویژگی‌های متمایز و روش‌های عملیاتی را نشان می‌دهند که پاسخ‌های سیاسی متفاوتی از سوی ایالات متحده را داشته است (Gerges, 2016: 12). داعش، برخاسته از بقایای القاعده در عراق، در سال ۲۰۱۴ یک خلافت خودخوانده ایجاد کرد و مناطق قابل توجهی را در سراسر سوریه و عراق تحت کنترل گرفت. همچنین جبهه النصره، که ابتدا وابسته

رسمی القاعده در سوریه بود، و بعداً به هیئت تحریر الشام (HTS) تغییر نام داد، نشان‌دهنده یک تحول پیچیده در سازمان و ایدئولوژی جهادی بود.

مشخصه این گروه‌های تکفیری تبعیت از تفسیرهای سخت‌گیرانه از قوانین اسلامی، رد حکومت سکولار و استفاده از خشونت برای دستیابی به اهداف سیاسی بود. داعش، به‌ویژه، خود را از طریق کنترل بی‌سابقه سرزمینی، عملیات‌های رسانه‌ای پیچیده، و وحشیگری شدید خود متمایز کرد. جبهه النصره، در حالی که شباهت‌های ایدئولوژیکی با داعش داشت، رویکردی محلی‌تر را در پیش گرفت و خود را در درون مخالفان سوری جای داد و خود را به‌عنوان بازیگری عمل‌گراتر معرفی کرد (Lund, 2019: 156). پاسخ ایالات متحده به این گروه‌ها با رویکرد نظری «قدرت هوشمند» (ترکیب قدرت سخت و نرم) قابل‌تحلیل است. این رویکرد شامل مداخله نظامی مستقیم از طریق حملات هوایی و عملیات ویژه، حمایت از شرکای محلی، ابتکارات دیپلماتیک، و تلاش برای مقابله و حتی حمایت‌های مختلف از این گروه‌های تکفیری است (Brands & Feaver, 2017: 26). تحول سیاست ایالات متحده در قبال گروه‌های تروریستی در سوریه طی سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۴، بازتاب دهنده تلاش مستمر برای موازنه میان پاسخ‌گویی به تهدیدات امنیتی فوری و حفظ ثبات بلندمدت منطقه‌ای در چارچوب منافع استراتژیک واشنگتن است. پژوهش حاضر این روند سیاست‌گذاری را با تمرکز بر نحوه انطباق رویکردهای آمریکا با تحولات میدانی و بویایی‌های ژئوپلیتیکی منطقه، از منظر قدرت هوشمند مورد واکاوی قرار می‌دهد. مطالعه حاضر به‌ویژه بررسی می‌کند که چگونه تعدیل‌های سیاستی در این بازه زمانی، هم‌زمان با تغییرات صحنه عملیاتی و ملاحظات گسترده‌تر منطقه‌ای، شکل گرفته‌اند. از خلال تحلیل این دوره حساس، تحقیق حاضر به غنای ادبیات راهبردهای مقابله با تروریسم، سیاست‌گذاری منطقه‌ای، و کاربرست مفهوم قدرت هوشمند در محیط‌های امنیتی پیچیده کمک می‌کند.

۱- پیشینه تحقیق

در این بخش، چند مورد از مهم‌ترین تحقیقات انجام گرفته مرتبط با پژوهش حاضر اشاره شده‌اند که می‌توانند به روشن نمودن فضای این تحقیقات و نوآوری پژوهش حاضر کمک نمایند:

زارعی (۱۳۹۳) در پژوهش خود «دوستی و دشمنی آمریکا و داعش» (الگوی رفتاری آمریکا با تروریسم) به این مسئله پرداختند که توانایی داعش در به چالش کشیدن سوریه و عراق به عنوان دو واحد از محورهای مقاومت در منطقه و مسائلی که برای دولت‌های ایران، عراق، سوریه و حزب الله لبنان ایجاد کرده بود، آن را برای دشمنان به یک «فرصت طبیعی» تبدیل کرد. طارمی (۱۳۹۷) در پژوهش خود با عنوان «آمریکا، کردها و جنگ نیابتی بر علیه داعش در سوریه» نشان داده دکتترین اوباما باعث شد تا آمریکا راهبرد دخالت مستقیم نظامی علیه تروریسم تکفیری را که در زمان بوش پسر اتخاذ شده بود کنار گذاشته و به گزینه جنگ نیابتی و یا به عبارت دیگر دخالت غیرمستقیم متوسل گردد. اکرمی و آقایی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «راهبردهای آمریکا در قبال بحران‌های جاری غرب آسیا و شمال آفریقا: مطالعه موردی داعش» نشان دادند که مواردی همچون عدم حضور نیروهای زمینی، انتقال بار هزینه‌ها بر دوش سایر متحدین، چندجانبه‌گرایی و... از جمله عناصر اصلی راهبرد آمریکا بوده که به تبع آن به شکل‌گیری ائتلاف‌هایی علیه داعش و تجهیز و آموزش نیروها بر ضد آن را در پی داشته است. علیپور گرجی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله دیگری با عنوان «موازنه‌گری از دور به مثابه استراتژی ایالات متحده در قبال داعش» بیان کردند ایالات متحده طی سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۳ تلاش کرده تا از یک سو داعش را مهار و از سوی دیگر نفوذ خود را با هزینه دولتی که مسئولیت به آن احاله شده، افزایش دهد. نجات (۱۴۰۲)، در پژوهش خود با عنوان «سیاست آمریکا در قبال داعش، با بهره‌گیری از تئوری (آشوب سازنده)» اهداف آمریکا از همسویی با داعش را در جهت تضعیف و مهار قدرت ایران و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن و ایجاد هرج و مرج در کشورهای ائتلاف مقاومت در جهت خدمت به منافع رژیم صهیونیستی توصیف کرده است. سینور و لوکاس^۱ (۲۰۱۶) در مقاله «میدان نبرد دولت اسلامی: سیاست خارجی ایالات متحده و انتزاع تهدید» نشان داده که ارجاع مداوم اوباما به گروه سنی افراطی داعش یک موضوع بی‌اهمیت از نظر نام‌گذاری نیست. در عوض، استفاده عمدی دولت اوباما از مخفف داعش تصور عمومی از تهدید را برای اجتناب از درگیری با الزامات استراتژی و عملیات چارچوب‌بندی می‌کند. کاتزمن^۲ و همکاران (۲۰۱۵) با عنوان «بحران دولت اسلامی و سیاست ایالات متحده»، نشان دادند که با گسترده‌تر شدن گروه داعش و تهدید منافع آمریکا، دولت اوباما یک استراتژی چندوجهی برای

^۱ Siniver & Lucas

^۲ Katzman

تضعیف و در نهایت نابودی داعش را اعلام کرد. ایالات متحده یک ائتلاف چندجانبه را رهبری و گسترش داد که اقدام نظامی مستقیم انجام دهد. مناردی^۱ (۲۰۱۶)، در پژوهشی با عنوان «مبارزه با تروریسم آمریکا علیه داعش»، نشان دادند که از اوایل سال ۲۰۱۵ و با قدرت‌یابی گسترده‌تر داعش، آمریکا راهبردهای مختلفی از جمله تضعیف توان داعش، تشکیل ائتلاف جهانی برای شکست داعش و استفاده از نیروهای نظامی آموزش‌دیده را در نظر گرفت. مولینز^۲ (۲۰۲۳) در مقاله «ناکارآمدی استراتژی ایالات متحده برای مقابله با تروریسم در عراق و سوریه؛ استراتژی ضدتروریسم ایالات متحده در عراق و سوریه را شامل حضور نظامی قابل توجه در منطقه، برنامه‌های امنیتی ناکارآمد، و حمایت مالی قوی از داعش تعریف کرده است. زمان^۳ (۲۰۲۴) در مقاله «ارزیابی استراتژی ایالات متحده در شکست داعش در سوریه و عراق؛ چگونگی پیدایش دولت اسلامی و همچنین مشکلاتی را که اکنون با آن مواجه است، مورد بحث قرار داده است. علاوه بر این، یک استراتژی بالقوه برای ریشه‌کن کردن داعش ارائه می‌دهد و جنبه‌های دیگر مسائل مربوط به انجام آن را بررسی می‌کند.

همچنین می‌توان به پژوهش‌های دیگری همچون ساداتینزاد (۱۳۹۵) در مقاله «نقش ایالات متحده آمریکا در شکل‌گیری جریان‌های افراطی در جهان اسلام (مطالعه موردی القاعده و داعش)؛ مروتی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «روند مواجهه آمریکا و روسیه با تروریسم؛ از تقابل تا تعامل»؛ ترال و گوپنر^۴ (۲۰۱۷) در پژوهش خود با عنوان «گام به عقب: درس‌هایی برای سیاست خارجی ایالات متحده از جنگ شکست‌خورده علیه تروریسم» اشاره نمود. برخلاف مطالعات قبلی که اغلب صرفاً بر استراتژی‌های نظامی یا تلاش‌های دیپلماتیک متمرکز بودند، این تحقیق به‌طور خاص به کاربرد استراتژی قدرت هوشمند توسط ایالات متحده می‌پردازد. این مطالعه با برجسته کردن اهمیت استفاده ترکیبی از اقدامات دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی در مواجهه آمریکا با گروه‌های تکفیری، دیدگاه منحصربه‌فردی را در مورد اثربخشی چنین رویکردی در دستیابی به نتایج مطلوب ارائه می‌کند. علاوه بر این، تمرکز بر بازه زمانی (بررسی طولی) ۲۰۱۳-۲۰۲۴ امکان بررسی عمیق سیر تحول سیاست ایالات متحده در منطقه غرب آسیا با تأکید بر گروه‌های تکفیری را در یک دوره

¹ Munardi

² Mullins

³ Zaman

⁴ Thrall & Goepner

قابل توجه فراهم می‌کند و بینش‌های جدیدی را در مورد سیاست‌های آمریکا نشان می‌دهد. در این مقاله تغییرات یا عدم تغییرات سیاست ایالات متحده را در طول یک دهه دنبال می‌شود و بینش‌هایی را در مورد چگونگی سازگاری استراتژی‌ها در طول زمان در پاسخ به تهدیدها و چالش‌های در حال تحول ارائه می‌کند، که در تضاد با مطالعاتی است که اغلب بر تحلیل استاتیک یا تأثیرات کوتاه‌مدت تمرکز می‌کنند.

۲- استراتژی قدرت هوشمند به مثابه چارچوب نظری

قدرت هوشمند که به قدرت سخت و نرم توجه دارد، به مفهومی رایج در سیاست خارجی تبدیل شده است. این مفهوم در تحقیقات دانشگاهی توسط محققان مختلف به کار رفته است (Sari & Erkam Sula, 2014: 21). مفهوم «قدرت هوشمند»^۱ اساساً ادغام و شبکه‌سازی هوشمندانه دیپلماسی، دفاع، توسعه و سایر ابزارهای به اصطلاح قدرت «سخت و نرم» است. در حالی که قدرت سخت در چارچوب تئوری‌های قدرت محور تحلیل می‌شود، و به معنای ایجاد نوعی تبعیت از راه اعمال «خشونت» است (نای، ۱۳۸۶: ۹۹)، قدرت نرم گفتمانی تازه را شکل می‌دهد که در قالب آن نظریه قدرت، منابع قدرت و حتی ابزارهای اعمال قدرت بازخوانی و بازتولید می‌شوند و در نتیجه، چهره‌ای تازه از قدرت ارائه می‌گردد. منابع قدرت نرم شامل نهادها، ایده‌ها، ارزش‌ها، فرهنگ و مشروعیت درک شده سیاست‌هاست (Nye, 2011: 21). مصادیق قدرت نرم را می‌توان در نمایی کلی، سامان دادن نوعی ترتیبات ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی و تغییر در نگرش‌ها، باورها و هنجارها در پروسه‌ای بلندمدت دانست. هر یک از این منابع قدرت نرم می‌توانند جذابیت یک کشور را افزایش دهند و پتانسیل ایجاد احترام و تحسین را داشته باشند (Wagner, 2014: 25). نای (۲۰۰۴: ۷)، قدرت نرم را در زمینه جنگ علیه تروریسم گسترش داد و استدلال کرد که ایالات متحده نباید قدرت سخت خود را به قیمت از دست دادن قدرت نرم اعمال کند.

قدرت سخت به عنوان ابزار سیاست خارجی به طور فزاینده‌ای مشکل ساز است، از این رو قدرت نرم ارزش بیشتری پیدا کرده است (Wagner, 2014: 25). در حالت ایده‌آل، استراتژی‌های قدرت سخت بر «مداخله نظامی، دیپلماسی اجباری، و تحریم‌های اقتصادی برای اعمال منافع ملی که منجر به سیاست‌های تقابلی در برابر کشورهای دیگر می‌شود»، تمرکز دارد. در مقابل، استراتژی‌های

^۱ Smart Power

قدرت نرم بر «اهمیت ارزش‌های سیاسی مشترک، ابزارهای صلح‌آمیز برای مدیریت تعارض و همکاری اقتصادی برای دستیابی به راه‌حل‌های مشترک» تأکید می‌کند (Wagner, 2005: 2). به این ترتیب، مفهوم قدرت هوشمند تمایل دارد هر دو شکل قدرت را که ظاهراً به نام حفاظت از امنیت انسانی استفاده می‌شود، در برگیرد (Matlary, 2006: 113). استدلال فوق حاکی از امکان ترکیب جنبه‌های قدرت نرم و سخت با عنوان «قدرت هوشمند» در راستای تحقق اهداف سیاست خارجی و امنیتی است.

اولین بار سوزان ناسل^۱ (۲۰۰۴)، کفایت اصطلاح قدرت نرم را در مقابله با تهدیدات جدی علیه منافع آمریکا به چالش کشید و مفهوم قدرت هوشمند را پیشنهاد کرد. وی در آوریل ۲۰۰۴ در نشریه فارین پالیسی مقاله‌ای منتشر کرد و از قدرت هوشمند به معنای ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات علیه امنیت ملی سخن گفت. دلیل این که ناسل مفهوم قدرت هوشمند را در ادبیات سیاسی منتشر ساخت، به مشکلات اقناعی سیاست خارجی آمریکا در ترکیب هم‌زمان منابع و توانایی‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک مربوط بود. درواقع، وی در انتقاد از رویکرد حداکثرسازی منابع نرم افزارانه قدرت به‌عنوان اساسی‌ترین دستورالعمل سیاست خارجی آمریکا، اصطلاح قدرت هوشمند را مطرح ساخت (Nassel, 2004: 133).

تئوری پردازی نای در کاربست قدرت هوشمند، مستلزم پنج گام اساسی شناخت دقیق اهداف، ارزیابی منابع در دسترس، شناسایی موقعیت‌های هدف، بررسی شیوه‌های رفتاری بازیگران، و انتخاب ابزارهای مناسب برای تأثیرگذاری است (Nye, 2011: 208-209). در سیاست خارجی، کاربست قدرت هوشمند نیازمند درک عمیق از شرایط محیطی، منافع رقبا و موانع احتمالی است. چراکه قدرت هوشمند بر انتخاب ابزارهای مناسب در موقعیت‌های متفاوت تأکید دارد. در کاربست قدرت هوشمند باید بر اهمیت «همگرایی استراتژیک» تأکید نمود که در آن، دیپلماسی عمومی، کمک‌های توسعه‌ای، و اقدامات نظامی هماهنگ می‌شوند (Armitage & Nye, 2007: 7). همچنین در کاربست قدرت هوشمند، باید بر اهمیت ماتریس تصمیم‌گیری تأکید نمود که در آن، انتخاب ابزارهای قدرت بر اساس تحلیل هزینه-فایده و ارزیابی پیامدهای بلندمدت است (Wilson, 2008: 115).

¹ Suzanne Nossel

از آنجایی که این اصطلاح توسط دولت اوپاما پذیرفته شد، برخی از تحلیلگران بیان می‌کنند که فقط به ایالات متحده اطلاق می‌شود، اما قدرت هوشمند می‌تواند برای تحلیل استفاده شود و به هیچ وجه محدود به ایالات متحده نیست، و دولت‌های مختلفی از این استراتژی استفاده کرده‌اند (Shapiro, 2009: 9). کشورهای مختلف انگیزه‌های متفاوتی برای کاربرد قدرت هوشمند داشته‌اند تا منافع خود را تأمین کنند. به منظور شناسایی اثرات قدرت هوشمند بر الگوهای رفتاری دولت‌ها، کتاب حاضر بر سیاست آمریکا در برابر گروه‌های تکفیری متمرکز است.

ایالات متحده آمریکا یکی از تأثیرگذارترین کشورها در سیاست بین‌الملل از پایان جنگ جهانی دوم تا به امروز است. دلیل این امر برتری آشکار آن در استفاده از قدرت سخت در سیاست خارجی خود است. قدرت نرم آمریکا نقش عمده‌ای در سیاست‌های هژمونی که آمریکایی‌ها در سطح بین‌المللی برای چندین دهه دنبال می‌کردند، نداشت. با این حال، تغییرات عمده‌ای که پس از پایان جنگ سرد در عرصه جهانی شاهد بودیم و ظهور قدرت‌های بزرگ جدید در صحنه بین‌المللی، ایالات متحده را وادار کرد تا در وابستگی مطلق خود به قدرت سخت تجدیدنظر کند. پس از جنگ‌های ایالات متحده در افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳)، بحران سوریه و شکل‌گیری گروه‌های تکفیری، تصمیم‌گیرندگان آمریکایی به این اعتقاد رسیدند که منابع قدرت خود را متنوع کنند، و از ترکیب قدرت‌های سخت و نرم در جهت اهداف خود استفاده نمایند. ایالات متحده از طریق استفاده از قدرت هوشمند به دنبال تداوم رهبری نظام جهانی و تحمیل اراده خود در عرصه بین‌المللی است (Al-Khazraji, 2023: 51).

در چارچوب این پژوهش، ایالات متحده به عنوان قدرتی مسلط در نظام بین‌الملل، هرچند دیگر واجد موقعیت بلامنازع هژمون تک‌قطبی نیست و در بستر نظم چندقطبی در حال ظهور با رقابت قدرت‌های بزرگ مواجه است، همچنان از ظرفیت‌های گسترده قدرت سخت و نرم برخوردار است. این جایگاه و منابع متنوع، امکان اتخاذ رویکردهایی انعطاف‌پذیر و سریع در پیشبرد اهداف سیاست خارجی و امنیتی را برای واشنگتن فراهم ساخته است. در سیاست آمریکا نسبت به گروه‌های تکفیری در سوریه طی سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۴، کاربست قدرت هوشمند به عنوان تلفیقی از ابزارهای نظامی، اقتصادی، اطلاعاتی و دیپلماسی عمومی، بازتاب‌دهنده تلاشی نظام‌مند برای تأمین منافع ملی و تنظیم موازنه قوا در سطح منطقه‌ای و جهانی بوده است. این راهبرد در واکنش به تهدیدهای امنیتی مستقیم

از جانب گروه‌هایی نظیر داعش و تحریرالشام، و در راستای ملاحظات حفظ جریان آزاد انرژی، مهار نفوذ محور مقاومت، صیانت از موقعیت ژئوپلیتیک رژیم صهیونیستی، مقابله با نقش‌آفرینی فزاینده روسیه، و مشروعیت‌بخشی به کنشگری آمریکا به‌عنوان ضامن نظم و امنیت بین‌المللی شکل گرفته است. از این رو، مواجهه ایالات متحده با این گروه‌ها، ماهیتی سیال و تاکتیکی داشته است؛ به گونه‌ای که در برهه‌هایی سیاست سرکوب قاطع اتخاذ شده و در مواقعی نیز حمایت ضمنی یا تساهل ابزاری در قبال این نیروها مشهود است. بدین ترتیب، راهبرد قدرت هوشمند آمریکا در سوریه را می‌توان تلاشی برای انطباق با تحولات میدانی و موازنه‌سازی در بستر ژئوپلیتیک رقابتی غرب آسیا، در امتداد الزامات رقابت قدرت‌های بزرگ در نظم چندقطبی معاصر دانست.

۳- رشد بنیادگرایی تکفیری در غرب آسیا: تهدید یا فرصتی فراملی برای منافع راهبردی آمریکا؟

گسترش سریع گروه «داعش»^۱ در عراق و سوریه بیانگر این نکته است که حرکت تروریستی دیگر در قالب سنتی و درون‌کشوری صورت نمی‌پذیرد، بلکه فرآیند جهانی‌شدن و سیستم ارتباطی جدید ابزارهای نوینی هستند که امکان سازمان‌دهی و اقدام فرامرزی را برای این گروه‌ها فراهم می‌آورند (حاتمی، ۱۳۹۴: ۱۴۷). یکی از این گروه‌های تکفیری که افراد و گروه‌های خاص را از اقصای نقاط جهان جذب نمود، داعش می‌باشد. این گروه پس از بروز بحران‌های اجتماعی و امنیتی در سوریه و عراق، توانست جایگاهی در منطقه به خود اختصاص دهد و با استفاده از نارضایتی‌های اجتماعی گسترش پیدا نماید. بسیاری از گروه‌ها از سال‌های پایانی رژیم بعث و اوضاع سیاسی آشفته در این منطقه، حملات گسترده‌ای را انجام داده‌اند (Ahmad & Othman, 2022: 154-155). از سال ۲۰۱۰ با قدرت‌گیری داعش در عراق و سوریه و سیطره آن بر بخش‌های گسترده‌ای از این کشورها، برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی تهدیدات و مخاطرات مهمی ایجاد شد (مبینی کشه و آجیلی، ۱۳۹۳: ۱۲۲). اعضای این گروه، حتی در سال ۲۰۱۵ حملات خود را تا اروپا، شمال آفریقا و حتی آمریکا توسعه دادند. تشکیل داعش را باید نتیجه بی‌ثباتی در غرب آسیا دانست که در جریان ناآرامی‌های گسترده در کشورهای عربی طی سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ رخ داد و به تقویت گروه‌های

^۱ Islamic state of Iraq and Syria (ISIS)

تکفیری و تروریستی کمک کرد (Youns, 2023: 48). با رشد این گروه، فصل نوینی از تحرکات تروریستی در تاریخ روابط بین‌الملل و منطقه غرب آسیا گشوده شد. با وجود بازپس‌گیری مناطق تحت سلطه از این گروه و کاهش مخاطرات این گروه برخلاف اقدامات تهدیدکننده سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷، داعش یک سازمان متمرکز باقی‌مانده، و علاوه بر این گروه، گروه‌هایی همچون تحریرالشام که هسته اصلی آن همان جبهه النصره سابق می‌باشد همچنان به‌طور مؤثر در سطح این منطقه فعالیت می‌کنند (اکبرپور آلمه جوقی، ۱۴۰۳).

درست است که تحلیلگران از تحولات بلندمدت گسترده‌تری که منجر به ظهور داعش در سوریه و عراق گردید، آگاه بودند، اما از عوامل کوتاه‌مدتی که منجر به رشد سریع این گروه شد، شگفت‌زده شدند. در نتیجه عدم تحلیل مناسب، این گروه نه‌تنها در سوریه و عراق، بلکه برای بسیاری از کشورها در سرتاسر جهان چالش‌زا گردید. این گروه و بسیاری دیگر از گروه‌های افراطی مستقیماً در حملات به اهداف اروپایی دست داشتند (Bélanger et al, 2020: 2). این گروه با در اختیار گرفتن محدوده وسیعی از خاک سوریه و عراق، نه‌تنها تهدیداتی را علیه این دو کشور ایجاد نمود، بلکه به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم منافع و امنیت ملی قدرت‌های جهانی همچون آمریکا را نیز تحت تأثیر قرار داد. از این‌رو، یکی از محرک‌های اصلی مداخله بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در غرب آسیا، نگرانی از گسترش گروه‌های تروریستی بوده که امنیت و منافع آن‌ها را تهدید می‌کند. به‌ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر، این دیدگاه در میان بسیاری از سیاستمداران و محافل امنیتی آمریکا تقویت شد که بحران‌های سیاسی، ساختارهای اقتصادی رانتی، حکومت‌های اقتدارگرا، فساد اداری و ناکارآمدی نهادهای دولتی در برخی کشورهای غرب آسیا، زمینه‌ساز رشد افراط‌گرایی خشونت‌طلب و تروریسم فراملی است. بنابراین از مقوله تروریسم برای تأمین منافع ملی خود بهره‌برداری نمودند و به بهانه مقابله با آن، در منطقه نفوذ و دخالت کردند (خندق، ۱۴۰۲: ۱۵۹-۱۵۸). از همین روی، مداخله قدرت‌های غربی همچون آمریکا هرچند در ظاهر با هدف مهار این تهدیدها، ولی در بسیاری از موارد با انگیزه‌های ژئوپلیتیکی پنهان، توجیه شده است. درواقع، منافع آمریکا به لحاظ ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک نشان می‌دهد که دستیابی به منابع انرژی و تضمین موقعیت رژیم صهیونیستی و تسلط بر منطقه غرب آسیا، نیازمند ایجاد بحران‌هایی همچون شکل‌گیری گروه‌های تکفیری (حیدری و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۷۹-۲۶۱) و حمایت آمریکا از این

گروه‌هاست. در نتیجه، آمریکا و متحدانش از شکاف‌های قومی و مذهبی در این منطقه به‌عنوان فرصتی فراملی برای منافع راهبردی خود، نهایت استفاده را بردند تا بتوانند به گسترش فتنه‌انگیزی و تشکیل گروه‌های افراطی و تکفیری همچون داعش در عراق و سوریه کمک نمایند (دارا و خاکی، ۱۳۹۷: ۲۱۹).

مقامات ارشد آمریکا، از جمله هیلاری کلinton در کتاب‌ها و مصاحبه‌های خود، آنچه به آن اذعان کرده‌اند ایجاد گروه‌های تروریستی از جمله داعش است. این سیاست کوتاه‌مدت در راستای منافع ژئوپلیتیک آمریکا، به ایجاد شبکه‌های تروریستی انجامید که در دهه‌های بعد، تهدیدات گسترده‌ای را برای ثبات منطقه و حتی امنیت جهانی ایجاد کردند. این یک نمونه بارز از کاربست قدرت سخت و ابزارسازی از گروه‌های غیردولتی نشان‌دهنده اولویت‌های تاکتیکی کوتاه‌مدت آمریکا بر استراتژی‌های بلندمدت پایدار است که پیامدهای آن همچنان در ساختارهای سیاسی و امنیتی منطقه مشاهده می‌شود. رشد گروه‌های تروریستی در غرب آسیا و نوع واکنش آمریکا به آن را نیز باید از این زاویه فهم کرد. درواقع، شکل‌گیری تروریسم و توسعه شبکه تکفیری در منطقه در جهت توجیهات منطقی برای حضور نظامی مجدد آمریکا و تحقق اهداف این کشور بوده است (ساداتی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۴۰). بدین ترتیب تعامل و تقابل با این گروه‌ها در چارچوب تقویت نفوذ آمریکا در منطقه غرب آسیا و تأمین منافع آن قابل تحلیل است و در این مسیر، از ابزارهای نظامی، اقتصادی و حتی دیپلماتیک بهره برده است.

۴- تحولات سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا (۲۰۱۳-۲۰۲۴): توازن میان قدرت سخت و نرم

غرب آسیا به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و تولید نفت خود، چه قبل از جنگ جهانی دوم و چه در دوران جنگ سرد، همیشه برگ برنده بازی بوده است. این منطقه راهبردی گزینه‌ای برای آمریکا برای خرید نفت است. از سوی دیگر، برای صادرات تسلیحات ضروری است (Fukutomi, 2024). دولت‌های متوالی ایالات متحده مجموعه گسترده‌ای از اهداف مرتبط با یک‌دیگر را در منطقه غرب آسیا دنبال می‌کنند، که از جمله می‌توان به تأمین منابع حیاتی انرژی، جلوگیری از نفوذ شوروی و ایران، تضمین بقا و امنیت رژیم صهیونیستی و متحدان عرب، مقابله با تروریسم خودساخته، ادعای

ترویج دموکراسی و کاهش جریان پناهجویان اشاره نمود (Robinson, 2023: 12). ایالات متحده سه منفعت اصلی در این منطقه دارد: اول این که توازن قدرت منطقه‌ای را حفظ کند، اطمینان حاصل شود که جریان نفت قطع نمی‌شود و اینکه اطمینان حاصل کند گروه‌های تکفیری که امنیت منطقه، و امنیت دوستان و متحدان ایالات متحده را تهدید می‌کنند، شکست خورده‌اند (Friedman, 2014: 24). این منافع همچنان بر استراتژی آمریکا در غرب آسیا تأثیر می‌گذارد و احتمالاً با وجود کاهش ردپای نظامی خود در منطقه، این کار را ادامه خواهد داد.

یکی از جنبه‌های سیاست ایالات متحده در غرب آسیا بر نفی مخالفان منطقه‌ای مانند ایران که به دنبال تضعیف منافع استراتژیک ایالات متحده در منطقه می‌باشند، متمرکز است. حضور رژیم صهیونیستی در منطقه برای آمریکا بسیار مهم است. تلاش برای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی در یک محیط پیرامونی خصمانه، همواره جز منافع آشکار آمریکا در غرب آسیا به شمار می‌رود (فرخی چشمه سلطانی و عطار، ۱۳۹۷: ۷۰). اهمیت این رژیم در منطقه را می‌توان با سیاست «تعادل تهدید» استفان والت^۱ (۱۹۸۵) توضیح داد. به گفته والت (۱۹۸۵)، در یک محیط آنارشیک، دولت‌ها برای محافظت از خود متحد می‌شوند. عامل مؤثر بر رفتار دولت‌ها، درک تهدید است و قدرت دیگران تنها یکی از عوامل متعددی است که بر آن تأثیر می‌گذارد. چراکه دولت‌ها تهدیدات ناشی از دیگران را در پرتو عواملی مانند نزدیکی جغرافیایی، قدرت نسبی ارزیابی می‌کنند (Ari, 2013: 17). تجربه هزینه‌های نظامی و امنیتی، موجب شده است که «راهبرد موازنه از راه دور» یک گزینه در دسترس برای آمریکایی‌ها در غرب آسیا با در نظر گرفتن اولویت تأمین امنیت، رفاه اقتصادی و ارزش‌های اساسی باشد. در این راستا، با واگذاری مسئولیت به دیگران، به دنبال کنترل منافع از راه دور و گزینه‌های دیپلماتیک می‌باشد (محمدزاده و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۷) و تنها زمانی اقدام به استفاده از نیروهای نظامی می‌نماید که ضرورتی حیاتی وجود داشته باشد.

در سوریه پیش از سقوط دولت اسد (۲۰۲۴) هم همین وضعیت وجود داشت. رژیم صهیونیستی همواره حافظ سیاست‌های آمریکا در منطقه بوده است. از زمان موج تغییرات عربی، رهبران آمریکا رویکردهای متفاوتی را در قبال این دگرگونی‌ها اتخاذ نموده و تلاش کردند تا با همراهی این تحولات، آن را مدیریت کرده و منافع بلندمدت خود را تأمین کنند (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۸). در

^۱ Stephen Walt

چارچوب واقع‌گرایی، آمریکایی‌ها برای موفقیت در ایفای نقش موازنه‌کننده از راه دور، تلاش نموده‌اند مسئولیت خود را به دیگران محول نمایند، و خود را کمتر در خطر منازعه قرار دهند و خود از دور، اوضاع را کنترل نمایند (Mershaimer, 2014: 159-162). هم محافل حاکم آمریکا و هم جامعه تجاری آمریکا به دنبال اولویت‌های اقتصادی خارجی می‌باشند. در این بین، ایران به عنوان تهدید اصلی برای منافع آمریکا و منافع شرکا و متحدان آن محسوب می‌شود. گروه‌های تکفیری فعال در منطقه (القاعده، داعش، جبهه النصرة (تحریر الشام) و...) وجود دارند (Blizhnii & identichnost, 2020: 336). از این رو، رویکرد واقع‌گرایانه در رویکرد رؤسای جمهور آمریکا نسبت به غرب آسیا قابل مشاهده است و همچنان تداوم دارد.

۴-۱- از بوش تا اوباما: چرخش از مداخله نظامی به دیپلماسی هوشمند

وقتی سیاست اوباما در غرب آسیا توضیح داده می‌شود، شکاف جدی بین دوره بوش و دوره اوباما وجود دارد. اوباما راه درازی را پیمود تا از این تصور که «کشورهای متجاوز در دوره بوش مستقر شده بودند» دور بماند. اوباما که در پی اصلاح تصویر منفی شکل گرفته از ایالات متحده بود، کوشش کرد این نگرش را تغییر دهد. او در چارچوب شعار انتخاباتی خود یعنی «تغییر»^۱، کوشید تا پیامی از تفاهم، احترام متقابل و بازسازی روابط با جهان اسلام ارائه دهد و سیاست خارجی آمریکا را از رویکردهای مداخله‌جویانه و یک‌جانبه‌گرایانه دوران بوش متمایز سازد (Dere, 2019: 6). محورهای اصلی سیاست خارجی دولت اوباما در این منطقه را می‌توان متأثر از چالش‌های پیشین منطقه‌ای از جمله صلح غرب آسیا، ثبات در عراق، مسئله هسته‌ای ایران، ناآرامی‌ها در افغانستان و پاکستان، رقابت تسلیحاتی و نهایتاً بحث تروریسم و گروه‌های خشونت‌گرا دانست (متقی و رهنورد، ۱۳۸۹: ۱۳۳). دکترین اوباما تا اندازه‌ای استمرار سیاست‌های پیشین، ولی با ابزار متفاوت و استفاده از قدرت نرم بود. بنابراین، تغییر مدنظر وی نیز عمدتاً مبتنی بر استفاده از قدرت هوشمند و بازتولید ابزارهای دیپلماتیک بود. استراتژی سیاست خارجی اوباما بیشتر بر عمل‌گرایی، آزادی و گسترش دموکراسی از راه‌های دموکراتیک و استفاده از قدرت هوشمند متمرکز بود. اوباما سیاست خارجی خود را براساس چندجانبه‌گرایی، قدرت نرم، دیپلماسی عمومی، دموکراسی و قواعد بین‌المللی ساماندهی نمود (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۱۶۷) که ریشه در سیاست‌های واقع‌گرایانه وی دارد.

^۱ Change

با شروع موج تغییرات عربی از تونس، رهبران آمریکا کوشش کردند تا با همراهی این تحولات، آن را مدیریت کرده و از این طریق مانع به خطر افتادن منافع بلندمدت آمریکا در غرب آسیا شوند (واعظی، ۱۳۹۱: ۳۸). تشدید جنگ داخلی در سوریه و حضور گروه داعش، باعث شد سیاست‌های اوپاما برای تقویت روسیه و چین در عرصه بین‌المللی؛ تبدیل به نماد امیدها و ناامیدی‌های سیاست خارجی باشد (Dere, 2019: 9). اوپاما سیاست‌های استفاده از قدرت نرم را تدوین کرد. مشکلاتی که با استفاده از قدرت سخت در دوران بوش به وجود آمد، محور اصلی تولید سیاست‌ها را به روش‌های صلح‌آمیزتر قرار داد. سخنان اوپاما ارائه‌دهنده بینشی واقع‌گرایانه از تحولات این منطقه بود که براساس آن باید از مداخله مستقیم نظامی تا حد امکان اجتناب می‌کرد، مگر در شرایطی که منافع حیاتی در معرض تهدید باشد، درعین حال، دیگر کشورها را تشویق می‌کرد تا مسئولیت خود را قبول کنند. بنابراین، هدف دولت اوپاما، کاهش جنگ‌های هزینه‌بر و اتکا به هم‌پیمانان و اعمال تحریم‌های اقتصادی بود.

۴-۲- دوره ترامپ: بازتعریف منافع و رویکرد اول آمریکا در غرب آسیا

ترامپ وعده انکار تقریباً کامل میراث اوپاما را داد و به‌طور غریزی مواضع ضد اوپاما اتخاذ نمود. ترامپ با شعار «اول آمریکا»^۱ بیان کرد که به‌دنبال ایجاد روح تازه و امیدی در مردم است. آنچه با این شعار باید فهمید این است که سیاست خارجی آمریکا در این دوره متفاوت بوده و تحول جدیدی آغاز شده است (Dere, 2019: 1). ترامپ پس از انتخابش در نوامبر ۲۰۱۶، تغییر شکل سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا را آغاز کرد. با تمرکز اولیه بر درگیری رژیم صهیونیستی و فلسطین، او در سال ۲۰۱۷ سفارت ایالات متحده را از تل‌آویو به اورشلیم منتقل کرد و سپس اورشلیم را به‌عنوان پایتخت این رژیم به رسمیت شناخت. نخست‌وزیر نتانیاهو و حامیان سیاسی او پس‌از این اقدامات به وجد آمدند (Halbfinger, 2021: 10). ترامپ، سیاست‌های خود را در قبال مناطق مختلف غرب آسیا همچون ایران، افغانستان، سوریه، عراق، رژیم صهیونیستی، فلسطین و... شکل داد. سوریه پیش از سقوط اسد یکی از میدان‌های نبرد آمریکا علیه ایران بود. ایالات متحده به‌طور مؤثر از نگرانی‌های رژیم صهیونیستی در مورد حضور نظامی فزاینده ایران و نیروهای مقاومت اسلامی در سوریه، به‌ویژه در امتداد مرز سوریه و رژیم صهیونیستی، سوءاستفاده می‌کرد. حملات

^۱ America First

نظامی این رژیم علیه اهداف ایران در سوریه بخشی از همین استراتژی بود (Poghosyan, 2022: 25). در نتیجه، باید گفت که دولت ترامپ رویکردی کاملاً متفاوت از پیشینان خود را دنبال کرد. چراکه ترامپ وارث یک غرب آسیای پر هرج و مرج شد. سوریه، یمن و لیبی درگیر جنگ‌های داخلی خود بودند و در آستانه تبدیل شدن به کشورهای شکست‌خورده بودند. ایران نفوذ خود را در عراق و سوریه افزایش داده بود و عملاً عمق استراتژیک خود را زیاد کرد که عراق و سوریه تا لبنان را دربرمی‌گرفت.

۳-۴- سیاست خارجی بایدن: بازگشت به چندجانبه‌گرایی و بازنگری در اولویت‌های منطقه‌ای

در طول مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری، بایدن به چندین اولویت سیاست خارجی، از جمله دفاع از منافع حیاتی آمریکا، پایان دادن به جنگ‌ها در افغانستان و سوریه، ارتقای دیپلماسی، احیای مشارکت‌های بین‌المللی، تجدید تعهدات به کنترل تسلیحات و رهبری جهان اشاره کرد (American Leadership Joe Biden, 2020). وی به دنبال این بود که قدرت نرم ایالات متحده را در غرب آسیا بهبود بخشد. ایالات متحده نیروهای مسلح خود را از افغانستان خارج کرد و حضور خود را در عراق و سوریه به حداقل رساند. واشنگتن همچنین ایده مداخله مسلحانه مستقیم در درگیری‌های سوریه و یمن را رد کرد. مهم‌تر از آن، بایدن تلاش کرد تا توجهی ایدئولوژیک برای کاهش حضور آمریکا در منطقه غرب آسیا و در کل جهان ارائه کند (Mounk, 2021: 16). بایدن معتقد بود که نهادهای بین‌المللی و همکاری با شرکای خارجی برای اجرای اهداف سیاست خارجی آمریکا ضروری است و معتقد بود که ائتلاف‌ها فرصت‌های آمریکا را در امور بین‌المللی گسترش و تقویت می‌کنند (Prikhodko, 2021: 671). هرچند نقش اقتصادی و تجاری ایالات متحده نسبت به گذشته کمرنگ‌تر شده است، اما این امر به معنای کاهش وزن ژئواستراتژیک منطقه در معادلات سیاست خارجی آمریکا نیست. درواقع، تهدیدات امنیتی همچون فعالیت گروه‌های تروریستی نظیر داعش و تحریرالاشام، که استمرار آن‌ها ثبات منطقه را متزلزل ساخته، نشان می‌دهد غرب آسیا همچنان از منظر امنیتی و ژئوپلیتیکی جایگاهی کلیدی در راهبرد کلان آمریکا دارد (Blizhnii & Identichnost, 2020: 336). از این‌رو، هرچند دولت بایدن شعار بازگشت به چندجانبه‌گرایی و کاهش تمرکز بر جنگ‌های بی‌پایان را مطرح ساخت، اما در عمل، ردپای ملاحظات واقع‌گرایانه، به‌ویژه در حوزه

امنیت انرژی، رقابت راهبردی با چین و کنترل تهدیدات تروریستی، نسبت به غرب آسیا مشهود بود. با این حال، این سیاست‌ها را نمی‌توان صرفاً با قرائت غرب‌محور تحلیل کرد، بلکه بررسی سیاست خارجی آمریکا در منطقه مستلزم توجه به کنشگری دولت‌های منطقه‌ای، پویایی‌های داخلی کشورهای غرب آسیا و مقاومت جوامع محلی در برابر هژمونیک‌سازی سیاست‌های واشنگتن است؛ عواملی که در مطالعات بومی و انتقادی نیز به کرات مورد اشاره قرار گرفته‌اند. سیاست آمریکا نه صرفاً در چارچوب تقابل با تروریسم یا رقابت با چین، بلکه در تعامل با تحولات درونی و مقاومت بازیگران بومی شکل گرفته است.

۵- استراتژی قدرت هوشمند آمریکا در بحران سوریه: از مدیریت تهدید تا رویکرد حداقلی

در سال‌های اخیر، دولت‌های پی‌درپی در آمریکا، با همه اختلافات حزبی-سیاسی مجبور به دنبال کردن یک سیاست خاورمیانه‌ای هستند که مشخصه آن تداوم در لزوم محدود کردن حضور نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیاست. با این حال، مداخله مستقیم نظامی هم در سوریه و هم در یمن وجود داشته است. در طول بحران سوریه و به‌ویژه در طول چندین سال اخیر، حضور و مداخله نظامی آمریکا در شمال و شرق سوریه قابل مشاهده است. واشنگتن در دوران اوباما، رویکرد سیاسی توأم با نظامی‌گری حداقلی را در بحران سوریه در دستور کار قرار داد، اما با پیروزی ترامپ، واقع‌گرایی تهاجمی و اقدامات نظامی به‌ویژه اقدام نظامی علیه پایگاه هوایی الشعیرات سوریه شدت بیشتری یافت. گسترش سلاح‌های نظامی در میان طیف گسترده‌ای از بازیگران غیردولتی در سوریه و اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه دولت بشار اسد از دیگر اقداماتی بود که صورت گرفت و موجب تغییر اولویت‌های دیپلماسی آمریکا به مداخله نظامی گردید (درج و باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۸: ۷۸، ۸۰ و ۸۳). همچنین ترامپ به دنبال به چالش کشیدن مشروعیت دولت بشار اسد از طریق ابزارهای اقتصادی بود (Tim Hains, 2018: 15 April). دستورالعمل استراتژیک امنیت ملی دولت بایدن هم حاکی از حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی و هم مخالفت با «ایران» و هم تمایل به «حل و فصل درگیری‌های مسلحانه» در منطقه بود (Batyuk & Morozov, 2022: 323).

با این حال، دولت‌های ایالات متحده به‌ویژه دولت‌های اوباما و ترامپ تلاش کردند تا توجیهی ایدئولوژیک برای کاهش حضور خود در سوریه ارائه کنند. منافع استراتژیک از دلایل رویکرد حداقل آمریکا در بحران سوریه، و در عین استفاده از مداخلات نظامی است. منافع استراتژیک ایجاب می‌کند که از طریق تعاملات دیپلماتیک با کشورهای منطقه‌ای هم‌پیمان، حمایت از گروه‌های مخالف دولت و گسترش بنیادگرایی مذهبی در بحران سوریه، زمینه تغییر رژیم در سوریه را فراهم سازند و در نتیجه موازنه قدرت به ضرر اتحاد جمهوری اسلامی ایران و حزب الله تغییر نماید (بیات، ۱۴۰۰: ۱۴۰۰ و ۱۴۰۶). منافع اقتصادی و فروش تسلیحات نظامی به کشورهای منطقه ایجاب می‌کند که رویکرد حداقلی خود را حفظ نمایند. درواقع، «دولت ترامپ در صدد بود تا بدون تخریب بیشتر زیرساخت‌های نظامی و امنیتی و مداخلات نظامی گسترده در سوریه، با گفت‌وگوها مقدمات انتقال قدرت به دولت انتقالی وفادار به ایالات متحده را فراهم نماید» (مناف زاده، ۱۳۹۹: ۲۷۱). بایدن نیز از زمان روی کار آمدن کوشش نمود تا بدون جهت و هدف مشخص به سوریه نزدیک گردد. بایدن هرگز احساس نکرد که می‌تواند واقعیت‌های موجود را تغییر دهد، به‌ویژه در جایی که رقبا- روسیه و ایران- به منافع خود در این درگیری بسیار حیاتی‌تر از واشنگتن نگاه می‌کنند. دولت بایدن سه هدف خاص در رابطه با سوریه اتخاذ کرد که شامل حفظ حضور نظامی ایالات متحده به‌طور صریح به‌عنوان بخشی از کارزار برای مقابله و جلوگیری از ظهور مجدد داعش؛ حفظ آتش‌بس‌های محلی و ادعای کمک به کاهش خشونت؛ و بهبود شرایط بشردوستانه می‌باشد، درحالی که ممکن است آن‌ها عمل‌گرا یا واقع‌بینانه تلقی شوند (Al-Masri & Salahi, 2022: 21)، اما این سیاست نشان‌دهنده یک سیاست حداقلی مدیریت تهدید و رویکرد ارتجاعی به رویدادهای آینده در سوریه بود. اکنون و پس از انتخاب مجدد ترامپ، به گمان محققان سیاست جدید مستلزم هیچ تغییری در رویکرد نیست و اساساً ادامه سیاست‌های پیشین است.

۶- استراتژی قدرت هوشمند آمریکا در برابر گروه‌های تکفیری: از مدیریت تهدید تا بازتعریف نظم منطقه‌ای

یکی از ابزارهایی که به‌وفور مورد سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ واقع‌شده، تروریسم است. در حقیقت قدرت هژمون مفهوم تروریسم را به‌عنوان یک پرچسب سیاسی و به‌منظور بی‌اعتبار کردن

مخالفان و به خصوص چالش‌هایی که در راه استمرار تسلط و هژمونی خود به وجود آورده‌اند به کار می‌برند. تروریسم که امروزه توسط دولت‌های هژمون هم مورد حمایت واقع می‌شود برای اهدافی صورت می‌پذیرد که تروریست‌ها در اذهان خود می‌پروراند که از آن جمله می‌توان به بی‌ثبات کردن حکومت، ایجاد دگرگونی در ساختار سیاست داخلی و خارجی کشور مورد نظر نام برد. این اهداف از طرق مختلفی صورت می‌گیرند که از قدرت نرم (تعاملات دیپلماتیک) تا قدرت سخت و حمله فیزیکی (مداخله مستقیم نظامی، فروش تسلیحات نظامی، ابزارهای اقتصادی و تحریم‌های گسترده) را شامل می‌گردد. استراتژی که بسته به اهداف می‌تواند متفاوت باشد و اشکال مختلفی به خود بگیرد.

۶-۱. اهداف منطقه‌ای آمریکا: از تعامل سازنده تا تقابل فیزیکی

دولت‌های ایالات متحده از جمهوری خواه گرفته تا دموکرات، همواره شعار حمایت از حقوق بشر و مبارزه علیه تروریسم را سر داده‌اند؛ اما آنچه به واقع در صحنه عمل مشاهده می‌شود این بوده که تروریسم و حمایت از گروه‌های تروریستی، یکی از ابزارها و راهکارهای پیشبرد اهداف سیاست خارجی آمریکاست؛ اما شکل و رویکرد حمایت متفاوت است. ایالات متحده تلاش نموده واقعه ۱۱ سپتامبر را، ابزاری برای دستیابی به اهدافش در سطح جهان تبدیل کند. دفاع مشروع از آمریکا در مقابل اقدامات تروریستی با شعار مبارزه با تروریسم، تکمیل حلقه محاصره هارتلند انرژی و تثبیت هژمونی کشور بر جامعه جهانی را می‌توان از اهداف آمریکا دانست. علی‌رغم برخی از تحلیل‌ها که دولت اوپاما تمایل چندانی برای سرمایه‌گذاری در مبارزه با تروریسم نداشت و از روش اسلاف خویش تبعیت نمود و لذا جایگاه مبارزه با تروریسم جزء کم‌اهمیت‌ترین اولویت‌های اوپاما بود؛ رفتارهای بین‌المللی ریاست جمهوری آمریکا نشان می‌دهد وی با حفظ جایگاه تروریسم در سیاست خارجی، روش جدیدی را در حمایت از فعالیت‌های تروریستی و به مدد ظهور تروریسم غیردولتی از خود نشان داد (گوهری مقدم، ۱۳۹۰: ۱۷۸). فعالیت‌های صورت گرفته در دوران اوپاما در کشورهای نظیر جمهوری اسلامی ایران، سوریه، پاکستان و غیره نشان از این واقعیت دارد که نوع جدیدی از تروریسم در دولت وی رواج یافت که طی آن تروریسم دولتی، به‌طور غیرمستقیم و با حمایت از گروهک‌های فعال تروریستی ادامه یافت (Raineri, 2020: 3-4). این اقدام به‌طور چشمگیری توانایی کشورهای آفریقایی و سایر متحدان بین‌المللی را برای مبارزه مؤثر با تروریسم

تضعیف نمود. فراتر از تصمیمات تاکتیکی او، لفاظی‌های دونالد ترامپ نیز برای داعش و به‌طور کلی شبه‌نظامیان یک موهبت بود. ترامپ شکست ارضی داعش در سال ۲۰۱۹ و کشته شدن ابوبکر البغدادی در اواخر همان سال را به‌عنوان یک پیروزی کامل در برابر داعش تلقی کرد (Trump, 2019: 27 October). بایدن از نگه‌داشتن نیروهای عملیات ویژه کوچک روی زمین در سوریه و مناطق دیگر و استفاده از حملات هوایی برای مبارزه سلیقه‌ای با داعش و سایر جنبش‌ها و گروه‌های تکفیری حمایت کرد (McCarthy, 2019: 16). این تصمیم اولویت‌های بایدن در کاهش فعالیت‌های نظامی را در مواقعی که نیازی به آن‌ها نیست و درعین حال همچنان از متحدان روی زمین حمایت می‌کند، برجسته می‌کند. بایدن با به‌دست گرفتن مسئولیت یک دولت جدید، سیاست‌های مرتبط با تروریسم را تحت نظارت گرفت. او دستور خروج نیروها از شمال شرق سوریه را صادر کرد که از نظر بسیاری خیانت به متحدان کرد آن بود (Fake News, 2019: 10 October) و راه را برای تهاجم ترکیه به منطقه هموار کرد.

مواضع ترامپ در قبال تروریسم و ادعای مبارزه با آن در درجه اول با ظرافت کمتری همراه بود و با رویکرد دیپلماتیک و روشنفکرانه بایدن در تضاد است. با این حال، تمامی اقدامات برای تضمین امنیت و منافع ایالات متحده می‌باشد. گزینه‌های موجود از دیپلماسی، همکاری بین‌المللی و تعامل سازنده گرفته تا تحریم‌های اقتصادی، افزایش امنیت فیزیکی و نیروی نظامی را شامل می‌شود. ابزارهایی که دولت‌های مختلف برای مبارزه با گروه‌های تروریستی به کار گرفته‌اند، شامل دیپلماسی / تعامل سازنده، تحریم‌های اقتصادی، اقدامات مخفیانه حمایتی از این گروه‌ها، پاداش برنامه اطلاعاتی، همکاری استرداد / اجرای قانون، نیروی نظامی و کنوانسیون‌های بین‌المللی است. همچنین می‌توان به رویکردهای فیزیکی و قدرت نرم اشاره نمود که به دنبال قرار دادن این گروه‌ها در لیست فهرست تروریسم و مقابله با تهدیدات ناشی از این گروه‌ها در جهت تأمین منافع آمریکاست.

۶-۲- سیاست‌های حمایتی آمریکا از گروه‌های تکفیری: تقابل با ایران و محور مقاومت

با توجه به تعریف آمریکا از غرب آسیا به‌عنوان یک منطقه امنیتی برای خود؛ ایجاد امنیت پایدار برای رژیم صهیونیستی در چارچوب سیاست‌های کلان و دشمنی با ایران و محور مقاومت قابل تفسیر

است. ظهور داعش، می‌توانست تشکیل یک دولت میلیتاریستی با محور ایدئولوژیک در کنار مرزهای ایران باشد. این امر می‌توانست جبهه مقاومت را به‌طور کامل کمرشکن کرده، و ایران را از بدنه (سوریه) و از دست‌وپایش (لبنان و فلسطین)، جدا نماید و یک شکاف استراتژیک شکل دهد. اگر ایران مرزهای امنیتی خود را در جنوب لبنان قرار داده، آمریکا و رژیم صهیونیستی در حمایت از داعش می‌توانستند مرزهای امنیتی خود با ایران را به مرزهای غربی ایران با عراق منتقل نمایند. بنابراین برخلاف فضای رسانه‌ای که اقدامات داعش را محکوم نمودند، در سیاست‌های اعمالی خود، امثال این گروه‌ها را مورد حمایت قرار دادند و از طریق کشورهای واسطه، تسلیحات و تجهیزات نظامی آن‌ها را تأمین نمودند (آذین و سیف زاده، ۱۳۹۴: ۴۲). بنابراین، یکی از اهداف آمریکا از اعمال رویکردهای حمایتی چه به‌صورت ابزار تسلیحاتی و چه به‌صورت حمایت‌های مالی از گروه‌های تروریستی همچون داعش، مقابله با جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت با برهم زدن امنیت این منطقه با تأکید بر سوریه به‌عنوان یکی از محورهای اصلی این محور و خط مقدم مقابله با رژیم صهیونیستی به‌عنوان هم‌پیمان مهم آمریکا در این منطقه است.

۳-۶. تعامل کوتاه‌مدت - تقابل بلندمدت: رویکرد آمریکا در مواجهه با روسیه و گروه‌های تکفیری

یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده بی‌تفاوتی آشکاری را نسبت به قدرت‌هایی مانند روسیه نشان می‌دهد. ایالات متحده این نگاه را ایجاد کرده است که به‌اندازه کافی قدرتمند است تا بتواند آنچه را که به نفع منافع ملی خود می‌داند، بدون توجه به دیدگاه‌های دیگران انجام دهد (National Security Strategy of the United States of America, 2002). با قدرت گرفتن داعش در سوریه و نفوذ عناصر تکفیری در آن، تحولات منطقه روند پیچیده‌ای را به خود گرفت. به‌نحوی که منافع بسیاری از کشورها، به‌ویژه آمریکا و روسیه را نیز تحت تأثیر قرار داد. در این راستا، دو کشور اقدام به اتخاذ سیاست‌هایی در قبال گروه‌های تکفیری همچون داعش نمودند تا بتوانند منافع خود را تأمین نمایند. در این راستا و بنا به اهداف و منافع مشترک، اما موقت؛ دو کشور در عین داشتن منافع متضاد و در نظر گرفتن منافع خود در مقابله با این گروه‌ها، همکاری‌های نانوشته‌ای داشتند. این دو کشور به‌عنوان قدرت‌های جهانی که با هم رقابت تاریخی دارند؛ گروه‌های تکفیری همچون داعش را بزرگ‌ترین خطر برای خود تلقی کرده و اقداماتی علیه آن اعمال نمودند؛ اما رویکرد آن‌ها در

بسیاری دیگر از زمان‌ها متفاوت و در تقابل با یکدیگر بوده است. طیفی از عوامل، از جمله اتحادهای سیاسی، روابط تاریخی، منافع اقتصادی و گرایش‌های حقوق بشری بر نحوه درک و تعامل آن‌ها با بحران‌های ناشی از گروه‌های تکفیری و حمایت یا مقابله با این گروه‌ها تأثیرگذار بوده است. درحالی‌که منافع مشترک زمینه ائتلاف و اقدام‌های هماهنگ آن‌ها را فراهم کرد، روابط تاریخی متفاوت منجر به واکنش‌های متفاوت در میان آن‌ها در بلندمدت شده است (Maulana, 2024: 43).

۶-۴- ارائه تصویری مثبت از خود: استراتژی حقوق بشر و مقابله با افکار عمومی

بسیاری از محققان معتقدند که گروه‌های تکفیری همچون داعش برای نیل به اهداف ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک چون تضعیف جبهه مقاومت، جلوگیری از نفوذ روسیه در منطقه، حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و تضمین تداوم جریان انرژی مورد استفاده قرار می‌گیرند (کریمی و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۱۷). در این چارچوب، راهبردها می‌تواند بنا به تهدیدات و منافعی که دنبال می‌شوند، متفاوت باشند. واکنش آمریکا در قالب این نوع نگرش مورد تحلیل است. ایالات متحده از طریق ائتلاف جهانی برای مقابله با این گروه‌ها همکاری کرد. ائتلاف با همکاری، با و از طریق شرکای محلی، به شکست ارضی داعش در سوریه در مارس ۲۰۱۹ انجامید. درواقع، ارائه تصویری مثبت از خود در مجامع بین‌المللی و فریب افکار عمومی باعث تغییر رویکرد آمریکا نسبت به سازمان داعش شد. زمانی‌که داعش در سوریه فعالیت می‌کرد، مستقیماً منافع آمریکا را هدف قرار نمی‌داد؛ بلکه در جهت منافع آمریکا، علیه نظام سوریه می‌جنگید، اما هنگامی که داعش خبرنگاران آمریکایی را به قتل رساند، داعیه کشورگشایی در عراق پیدا کرد و وارد شهر اربیل شد، منافع آمریکا مستقیماً به خطر افتاد و آمریکا دغدغه تقابل با داعش را پیدا کرد. بنابراین، شکل‌گیری ائتلاف جهانی علیه داعش را می‌توان در این چهارچوب تحلیل و ارزیابی کرد.

۶-۵- رویکرد دوگانه آمریکا در قبال هیئت تحریرالشام: از تروریستی بودن تا خروج از فهرست

تحول در سیاست آمریکا در قبال هیئت تحریرالشام نمونه‌ای از پیچیدگی سیاست خارجی ایالات متحده در قبال گروه‌های تکفیری در سوریه است. این گروه که تا سال ۲۰۲۳ کنترل بخش‌های وسیعی از استان ادلب و مناطق اطراف آن را در دست داشت، در می ۲۰۲۴ از فهرست

گروه‌های تروریستی آمریکا خارج شد؛ تصمیمی که نشان‌دهنده چرخش راهبردی در سیاست واشنگتن است (Kajjo, 2024: 18 May). این تغییر موضع در حالی صورت گرفت که پیش‌تر در جریان حملات گسترده تحریرالشام در شمال غرب سوریه و تصرف مناطق استراتژیک از جمله فرودگاه بین‌المللی حلب، آمریکا سیاست سکوت معنادار را در پیش گرفته بود. آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا، این تحولات را نشانه «سردرگمی حامیان بشار اسد، همچون روسیه و ایران» توصیف کرد، هرچند سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا تأکید داشت که «ایالات متحده هیچ ارتباطی با این حملات ندارد» (Outzen, 2024: 8 December). تصمیم اخیر آمریکا در خروج هیئت تحریرالشام از فهرست گروه‌های تروریستی را می‌توان در چارچوب راهبرد قدرت هوشمند تحلیل کرد. از یک‌سو، این اقدام نشان‌دهنده تمایل واشنگتن به استفاده از اهرم‌های دیپلماتیک (قدرت نرم) برای مدیریت تحولات سوریه است و از سوی دیگر، می‌تواند به معنای پذیرش ضمنی نقش این گروه در موازنه قدرت علیه محور مقاومت باشد (Stepansky, 2024: 8 December). در نهایت این تغییر رویکرد آمریکا را می‌توان از سه منظر تحلیل کرد: نخست، تلاش برای ایجاد توازن قوا در برابر نفوذ ایران و روسیه در سوریه؛ دوم، تمایل به مدیریت بحران سوریه از طریق بازیگران محلی؛ و سوم، تلاش برای حفظ منافع استراتژیک رژیم صهیونیسم در منطقه (Roberts, 2024: 20 May). با این حال، این سیاست می‌تواند پیامدهای بلندمدت نامطلوبی برای ثبات منطقه و اعتبار سیاست ادعایی ضدتروریستی آمریکا در این منطقه و جهان داشته باشد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده در غرب آسیا با تأکید بر سوریه، به‌ویژه در قبال گروه‌های تکفیری و تروریستی، با تمرکز بر رویکرد نظری قدرت هوشمند پرداخته شد. اهمیت این پژوهش از نقش کلیدی منطقه غرب آسیا در تحولات بین‌المللی و تأثیر آن بر سیاست کشورهای مختلف نشأت می‌گیرد. ظهور و گسترش گروه‌های تروریستی مانند داعش و سایر چالش‌های امنیتی در غرب آسیا، پیچیدگی روابط بین‌الملل را آشکار می‌کند و ضرورت درک عمیق عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی کشورها را برجسته می‌سازد. تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده با رویکرد قدرت هوشمند، درک جامع‌تری از رفتار این کشور ارائه می‌دهد.

چرا که رویکرد نظری قدرت هوشمند، که تلفیقی از کاربرد هوشمندانه ابزارهای سخت (نظامی و اقتصادی) و نرم است، چارچوب تحلیلی جامع‌تری نسبت به نظریه‌های سنتی فراهم می‌آورد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که ایالات متحده در راستای تأمین منافع استراتژیک خود، از ترکیبی پیچیده از قدرت سخت (شامل ابزارهای نظامی و اقتصادی همچون تحریم‌ها، فشارهای مالی و کنترل جریان‌های تجاری و فروش تسلیحات به گروه‌های مخالف نظام بشار اسد) و قدرت نرم (ابزارهای دیپلماتیک، دیپلماسی عمومی، مناسبات بشردوستانه و فرهنگی) بهره برده است. این کشور با توجه به اهمیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک غرب آسیا به‌ویژه سوریه و در جهت حفظ منافع چندوجهی خود، حضوری مستمر در منطقه داشته است. تحول رویکرد ایالات متحده در قبال گروه‌های تروریستی، از حمایت‌های پنهان و آشکار تا مقابله با آن‌ها، نشان‌دهنده سیاست‌های متناقض این کشور و بنا به منافع راهبردی آن‌هاست. در دوره‌ای، حمایت از برخی گروه‌های تکفیری به‌عنوان ابزاری برای مقابله با نفوذ رقبای منطقه‌ای در دستور کار قرار داشت، اما با افزایش قدرت این گروه‌ها و تهدید منافع غرب، سیاست مقابله جایگزین رویکرد پیشین شد. نمونه بارز این تغییر رویکرد را می‌توان در مقابله نظامی با داعش و ایجاد توافقی‌های ضمنی با روسیه برای کنترل این گروه مشاهده کرد. طبق یافته‌ها، ایالات متحده در چارچوب رویکرد قدرت هوشمند، تلاش کرده ضمن حفظ امنیت متحدان منطقه‌ای خود همچون رژیم صهیونیستی، مدیریت جریان انرژی و ادعاهای بشردوستانه، تصویری مثبت از خود ارائه دهد. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهند که سیاست خارجی ایالات متحده، علی‌رغم تغییرات در دولت‌های مختلف، در مقابله با گروه‌های تکفیری عمدتاً رویکردی مقطعی و محدود را دنبال کرده است. این رویکرد با هدف کاهش تهدیدات، حفظ منافع منطقه‌ای و جلوگیری از نفوذ سایر قدرت‌ها، به‌ویژه ایران و محور مقاومت، و کاهش نفوذ این محور در سوریه اتخاذ شده است. از این روی، این پژوهش تصویری جامع از پیچیدگی‌های سیاست خارجی آمریکا ارائه داده و نقش عوامل متعدد در تصمیم‌گیری‌های این کشور را آشکار ساخته است. در جهانی که ماهیت تهدیدات دستخوش تحول شده است، نتایج این مطالعه بر ضرورت بهره‌گیری از رویکردهای چندجانبه و هوشمند در مدیریت روابط بین‌المللی و تأمین امنیت منطقه‌ای تأکید دارد. این پژوهش می‌تواند منبعی ارزشمند برای سیاست‌گذاران و پژوهشگران در درک بهتر پویایی‌های قدرت در غرب آسیا باشد.

فهرست منابع

- اکبرپور آلمه جوقی، علی. (۱۴۰۳). سیاست آمریکا و روسیه در مواجهه با مسئله داعش (۲۰۲۴-۲۰۱۳). تهران: انتشارات متخصصان.
- اکرمی، طه و آقایی، سیدداود. (۱۳۹۸). راهبردهای آمریکا در قبال بحران‌های جاری غرب آسیا و شمال آفریقا: مطالعه موردی داعش. نشریه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۸ (۳۰): ۲۸۹-۲۶۳.
- آذین، احمد و سیف زاده، علی. (۱۳۹۴). بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور داعش در خاورمیانه. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۹ (۴): ۵۰-۲۷.
- بیات، حمیدرضا. (۱۴۰۰). ابعاد و مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی روابط روسیه با آمریکا و اتحادیه اروپا در بحران سوریه. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۳ (۴): ۱۴۱۲-۱۳۹۳.
- حاتمی، محمدرضا. (۱۳۹۴). شکل‌گیری داعش در کانون پوشش جهانی‌شدن. پژوهشنامه روابط بین‌الملل (مطالعات روابط بین‌الملل)، ۸ (۳۰): ۱۶۹-۱۴۷.
- حیدری، حجت‌الله؛ پیشگاهی فرد، زهرا و عزتی، عزت‌الله. (۱۳۹۶). تحلیل بحران سوریه با تأکید بر بازیگران و تأثیر آن بر امنیت سازی در خلیج فارس. نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۱۰ (۱): ۲۷۹-۲۶۱.
- خندق، نجله. (۱۴۰۲). ظهور داعش و نقش آمریکا و تأثیرات آن بر معادلات منطقه‌ای. نشریه علمی سیاست دفاعی، ۳۲ (۱۲۴): ۱۷۶-۱۵۱.
- دارا، جلیل و خاکی، محسن. (۱۳۹۷). تحلیل اقدامات ژئوپلیتیکی داعش براساس مدل مفهومی والرش‌تاین-تیلور. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۴ (۵۱): ۲۱۹-۱۹۰.
- درج، حمید و باقری دولت‌آبادی، علی. (۱۳۹۸). سیاست آمریکا در قبال بحران سوریه در دوران اوباما و ترامپ. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ۲۶ (۱): ۹۰-۶۷.
- زارعی، سعیدالله. (۱۳۹۳). دوستی و دشمنی آمریکا و داعش (الگوی رفتاری آمریکا با تروریسم). نشریه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۱۵ (۱): ۳۱-۱.
- ساداتی نژاد، سید مهدی. (۱۳۹۵). نقش ایالات متحده آمریکا در شکل‌گیری جریان‌های افراطی در جهان اسلام (مطالعه موردی القاعده و داعش). اندیشه سیاسی در اسلام، ۳ (۷): ۱۴۳-۱۲۳.
- طارمی، کامران. (۱۳۹۷). آمریکا، کردها و جنگ نیابتی بر علیه داعش در سوریه. نشریه مطالعات خاورمیانه، ۲۵ (۴): ۱۱۸-۹۵.
- علیپور گرچی، محمود؛ سیفی، عبدالمجید و یوسفی، ساناز. (۱۴۰۰). موازنه گری از دور به مثابه استراتژی ایالات متحده در قبال داعش. فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۴۹ (۱۳): ۵۳-۳۸.
- فرخی چشمه سلطانی، مجید و عطار، سعید. (۱۳۹۷). راهبرد موازنه از راه دور و سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر غرب آسیا. فصلنامه آفاق امنیت، ۱۱ (۳۸): ۹۰-۶۹.

- کریمی فرد، حسین. (۱۳۹۴)، بررسی و نقد سیاست خارجی اوباما. فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، ۲۵ (۵): ۱۸۸-۱۶۱.
- کریمی، علی و گرشاسبی، رضا. (۱۳۹۴). ماهیت سیاسی جریان‌های تکفیری سوریه. مطالعات ملی، ۱۶ (۳): ۱۲۰-۱۰۱.
- گوهری مقدم، ابوذر. (۱۳۹۰). جهانی‌شدن و تروریسم جدید: ارائه مدلی مفهومی. دانش سیاسی، ۷ (۱): ۱۷۷-۲۰۶.
- مبینی کشه، زهرا و آجیلی، هادی. (۱۳۹۳). نقش داعش در شکل‌گیری معادلات جدید در خاورمیانه. حبل‌المتین، ۳ (۹): ۱۱۹-۱۴۲.
- متقی، ابراهیم و رهنورد، حمید. (۱۳۸۹). نشانه‌ها و فرایندهای سیاست خارجی اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۰). فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ۲ (۶): ۱۵۸-۱۲۱.
- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد؛ ملکی، محمدرضا و امام‌جمعه زاده، سید جواد. (۱۳۹۵). سیاست خارجی آمریکا در پرتو راهبرد محور آسیایی دولت اوباما. مطالعات روابط بین‌الملل، ۹ (۳۳): ۱۰۴-۷۹.
- مروتی، لیلا؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و منوری، سیدعلی. (۱۴۰۱). روند مواجهه آمریکا و روسیه با تروریسم؛ از تقابل تا تعامل. سیاست جهانی، ۱۱ (۴): ۲۵۹-۲۸۸.
- مناف زاده، حسن. (۱۳۹۹). تناقض نمای سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات بحرین و سوریه. مطالعات بیداری اسلامی، ۹ (۱۸): ۲۴۹-۲۸۱.
- نای، جوزف. (۱۳۸۶). رهبری و قدرت هوشمند. تهران: مؤسسه مطالعاتی ابرار معاصر تهران.
- نجات، سیدعلی. (۱۴۰۲). سیاست آمریکا در قبال داعش. مطالعات منطقه‌ای، ۲ (۷۴): ۵-۲۷.
- واعظی، محمد. (۱۳۹۱). رویکرد دولت اوباما به جهان اسلام: تغییر یا تداوم سیاست‌های آمریکا. فصلنامه روابط خارجی، ۴ (۱): ۷-۴۶.
- Ahmad, A., Othman, G. (2022). THE IMPACT OF ISIS ON IRAQ'S NATIONAL SECURITY: REVIEW OF THE PERIOD FROM 2014 TO 2017. Journal of Liberty and International Affairs, 8 (3): 154-170.
- Al-Khazraji, P. A. A. I. (2023). Employing American Smart Power in the Middle East. The International and Political Journal, 7(56).
- Alkinani, Z. (2020). Biden can undo the disastrous legacy of his predecessors by using nuclear talks with Iran to strike a deal on Iraq. Biden should not repeat Trump and Obama's mistakes in Iraq, 14 Dec 2020. <https://www.aljazeera.com/opinions/2020/12/14/iraq-after-trump>
- Al-Masri, A., Salahi, R. (2022). The Biden administration's Syria policy sets a path towards disengagement. Here's why it's problematic. January 21. <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/the-biden-administrations-syria-policy-sets-a-path-towards-disengagement-heres-why-its-problematic/>
- American Leadership Joe Biden. (2020). Joe Biden for President: Official Campaign Website. Retrieved 10 December. from <https://joebiden.com/americanleadership/>
- Arı, T. (2013). Uluslararası İlişkiler Teorileri: Çatışma, Hegemonya, İşbirliği. Bursa, MKM Yayıncılık.

- Armitage, R.L., Nye Jr, J.S. (2007). CSIS Commission on Smart Power: A smarter, more secure America. CSIS Press.
- Batyuk, V.I., Morozov, Y.V. (2022). Politics and Strategy of the United States, the Russian Federation, and China in the Middle East. *Her. Russ. Acad. Sci*, 92 (4): 321–330.
- Bélanger, JJ., Nisa, CF., Schumpe, BM., Gurmu, T., Williams, MJ., Putra, IE. (2020). Do Counter-Narratives Reduce Support for ISIS? Yes, but Not for Their Target Audience. *Front. Psychol*, 11 (10): 30-59.
- Berger, M. (2019). Here's what we know about the ISIS prisons controlled by the Syrian Kurds. 14 October. The Washington Post: <https://www.washingtonpost.com/world/2019/10/12/inside-isis-prisons-controlled-by-syrian-kurds/>
- Blizhnii, V., identichnost, P. (2020). The Middle East: Politics and Identity. Zviagelskaya, I.D., Ed., Moscow: Aspect Press.
- Brands, H., Feaver, P. (2017). Trump and Terrorism: U.S. Strategy After ISIS. *Foreign Affairs*, 96(2), 28-36.
- Brzezinski, Z. (2016). The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives. Basic Books.
- Dere, Y. (2019). Obama and Trump's Policies and Attitudes in the Changing International System on the Middle-East Concept. Antalya Bilim University.
- Fake News. (2019). and the Trump Betrayal of our Kurdish Allies. 10 October, International Center for the Study of Violent Extremism. <https://www.icsve.org/fake-news-and-the-trump-betrayal-of-our-kurdish-allies/>
- Ford, R. (2018). What is Trump's Real Policy in Syria. 21 May 2018. <https://studies.aljazeera.net/en/reports/2018/05/trumps-real-policy-syria-180521083536704.html>
- Friedman, G. (2014). Strategic Reversal: The United States, Iran, and the Middle East. Stratfor. 24 Nov. 2014. <https://www.stratfor.com/analysis/strategic-reversal-united-states-iran-and-middle-east>.
- Fukutomi, M. (2024). Oil or geopolitical issues?: Quantitative rethinking of political instability in the Middle East and North Africa. *GeoJournal*, 89 (55): 1-24.
- Gerges, F.A. (2016). ISIS: A History. Princeton University Press.
- Halbfinger, D.M. (2021). Strong Views and 'Close to the Boss': How U.S. Envoy Reshaped a Conflict. The New York Times, 10 January. <https://www.nytimes.com/2021/01/10/world/middleeast/israel-friedman-ambassador-trump.html>
- Kajjo, S. (2024). US Removes Syria's HTS from Terror List: Implications and Regional Response. VOA News.
- Katzman, K., Blanchard, C.M., Humud, C.E., Weed, M.C. (2015). The "Islamic State" Crisis and U.S. Policy. Congressional Research Service.
- Lister, C.R. (2015). The Syrian Jihad: Al-Qaeda, the Islamic State and the Evolution of an Insurgency. Oxford University Press.
- Lund, A. (2019). From the Desert to the Palace: The Evolution of HTS in Syria. Carnegie Middle East Center.
- Matlary, J.H. (2006). When Soft Power Turns Hard: Is an EU Strategic Culture Possible. *Security Dialogue*, 37 (1): 105-121.
- Maulana, M.A. (2024). A Comparative Analysis of Western Nations' Actions in Russia-Ukraine and Israel-Palestine Conflicts. *Nation State: Journal of International Studies*, 7 (1): 29-52.

- McCarthy, T. (2019). Biden warns Isis fighters will strike US over Syria withdrawal. The Guardian, 16 October. <https://www.theguardian.com/us-news/2019/oct/15/biden-isis-syria-attack-trump-withdrawal-warning>
- Mershaimer, J.J. (2014). The Tragedy of Great Power Politics. New York: Norton.
- Mounk, J. (2021). So Much for a 'Foreign Policy for the Middle Class. The Atlantic (<https://www.theatlantic.com/ideas/archive/2021/08/afghanistan-foreign-policy-for-the-middle-class/619778/>). 16 November, 2021.
- Mullins, A.M. (2023). The Ineffectiveness of the U.S. Strategy for Countering Terrorism in Iraq and Syria. Helms School of Government, Liberty University.
- Munardi, A. (2016). United States Counterterrorism on ISIS. Journal of Government and Politics, 7 (2): 180-207.
- Nassel, S. (2004). Smart Power. Foreign Affairs, 83 (2): 131-142.
- National Security Strategy of the United States of America. (2002). September, <https://nssarchive.us/wp-content/uploads/2020/04/2002.pdf>, accessed 19 May 2021.
- Nye, J.S. (2004). Soft Power: The Means to Success in World Politics. New York: Public Affairs.
- Nye, J.S. (2011). The future of power. PublicAffairs.
- Outzen, R. (2024). Experts react: Rebels have toppled the Assad regime. What's next for Syria, the Middle East, and the world. Atlantic Council experts, 8 December. <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/experts-react/experts-react-rebels-have-toppled-the-assad-regime-whats-next-for-syria-the-middle-east-and-the-world/#mouton>
- Poghosyan, B. (2022). U.S. Foreign Policy under President Trump: The Middle East, Eastern Mediterranean and Black Sea Regions. Analytical Bulletin of Armenian and Regional Studies, 14 (2): 17-42.
- President Trump. (2019). Abu Bakr al-Baghdadi is dead. October 27. BBC News: <https://www.bbc.com/news/av/world-50200383>
- Prikhodko, O. V. (2021). U.S. Foreign Policy on the Verge of a New Path. Her Russ Acad Sci, 91 (6): 667-676.
- Raineri, L. (2020). Explaining the Rise of Jihadism in Africa: The Crucial Case of the Islamic State of the Greater Sahara. Terrorism and Political Violence, 5 (2): 1-15.
- Roberts, J. (2024). The Strategic Implications of US Policy Shift towards HTS in Syria. Foreign Policy Research Institute.
- Robinson, K. (2023). What Is U.S. Policy on the Israeli-Palestinian Conflict. 12 July. <https://www.cfr.org/backgrounder/what-us-policy-israeli-palestinian-conflict>
- Sari, B., Erkam Sula, E. (2014). An Analysis on the Concept of Smart Power: Its Application on Turkish Foreign Policy. Conference: ISA Annual Convention, Toronto, 2014At: Toronto/CANADA.
- Shapiro, A. (2009). Political-Military Affairs: Smart Power Starts Here. keynote address to ComDef (9 September), in U.S. Department of State, Diplomacy in Action (Washington, DC: Department of State).
- Siniver, F., & Lucas, S. (2016). The Islamic State lexical battleground: US foreign policy and the abstraction of threat. International Affairs, 92 (1): 63-79.
- Stepansky, J. (2024). US caught by surprise as Syria overthrows al-Assad: Analysis. 8 December. <https://www.aljazeera.com/news/2024/12/8/us-caught-surprise-syria-overthrows-al-assad-analysis>
- Thrall, T., & Goepner, E. (2017). Step Back: Lessons for U.S. Foreign Policy from the Failed War on Terror. Policy Analysis, 28 (6): 1-26.

- Wagner, C. (2005). From Hard Power to Soft Power? Ideas, Interaction, Institutions, and Images in India's South Asia Policy. Heidelberg Papers in South Asian and Comparative Politics, Working Paper.
- Wagner, J-P. (2014). The Effectiveness of Soft and Hard Power in Contemporary International Relations. E-International Relations. Available at: <www.e-ir.info/2014/05/14/the-effectiveness-of-soft-hard-power-in-contemporary-international-relations/> [Accessed 25 February 2021].
- Walt, S.M. (1985). Alliance Formation and the Balance of World Power. International Security, 9 (4): 3-43.
- Wilson III, E. J. (2008). Hard Power, Soft Power, Smart Power. The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science, 616(1), 110-124.
- Youns, Z. S. (2023). ISIS expansion in Iraq, a case study of Mosul vs Erbil and Kirkuk. Master in International Relations, Strategy and Security, School of Social Sciences, Arts and Humanities, Neapolis University of Pafos.
- Zaman, M. (2024). Evaluation of US Strategy in Defeating Islamic State in Syria and Iraq. International Journal of Research and Innovation in Social Science, 8 (3): 903-914.

